

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/01/19

موضوع: پشیمانی تأمل برانگیز «ابوبکر» و «عمر» در اواخر عمر از غضب خلافت!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

پیام جبرئیل: بشارت باد بر تو ای فاطمه که مهدی از نسل تو خواهد بود!

یک سؤال از خلیفه دوم: آیا بر خلافت ابوبکر، نص یا اجماعی بوده است!؟

یک سؤال از عایشه: آیا خلافت ابوبکر با بیعت اهل حل و عقد صورت گرفت!؟

پشیمانی تأمل برانگیز «ابوبکر» و «عمر» در اواخر عمر از غضب ظالمانه خلافت!

آیا علامه مجلسی (ره)، منکرین امامت را کافر و واجب القتل می داند!؟

تماس بینندگان برنامه

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

زمانی تا ماه ضیافت الله باقی نمانده است. ان شاء الله بتوانیم در همین ایام باقی مانده، خودمان را محیا کنیم و بیش از پیش آمادگی داشته باشیم تا به مهمانی خداوند برویم.

ان شاء الله بتوانیم معرفتمان را نسبت به خداوند بیشتر کنیم که این حداقل کاری است که باید انجام داده باشیم. در همین راستا ما این افتخار را داریم به رسم شب‌های جمعه مهمان شما باشیم و محضر چشمان مبارک همه بینندگان عزیز و ارجمند برنامه «حبل المتین» را تقدیم می‌کنیم. برنامه‌ای که مفتخریم از اینکه در محضر آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم.

ان شاء الله امشب هم بتوانیم از محضر حضرت استاد نهایت استفاده را ببریم. ابتدائاً سلام و عرض ادبی محضر استاد داشته باشیم و بعد از آن طبق معمول حسن مطلع‌های زیبای فاطمی‌شان را بشنویم و بعد برمی‌گردیم و سؤالاتمان را مطرح خواهیم کرد. خدمت شما عرض سلام و ادب دارم، در خدمتتان هستیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند یا تکرار این برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه عزیزان را از خداوند مٔان خواهانم.

پیام جبرئیل: بشارت باد بر تو ای فاطمه که مهدی از نسل تو خواهد بود!

امیدوارم که ان شاء الله امسال که مطلعش با ولادت حضرت ولی عصر حجة بن الحسن (ارواحنا فداه) شروع شده است و پایانش نیز با ولادت آن بزرگوار خاتمه می‌پذیرد، خداوند به احترام مادر طاهره‌اش حضرت صدیقه طاهره امسال را سال فرج مولایمان حضرت بقية الله الاعظم قرار بدهد.

روایت بسیار زیبایی نقل شده است که هم شیعه و هم سنی آن را نقل کرده‌اند و «مرحوم ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» صفحه 57 آورده است.

امام صادق نقل می‌کنند که بعد از ولادت حضرت امام حسین، نبی گرامی اسلام بر حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) وارد شدند در حالی که از چشمان مبارکشان اشک می‌ریخت. حضرت فاطمه زهرا سؤال کردند: پدرجان چرا گریه می‌کنید؟! پیغمبر اکرم فرمود:

«إِنَّ جَبْرَائِيلَ ع أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ حُسَيْنًا»

جبرئیل به من خبر داد که این امت حسین را مظلومانه خواهند کشت.

«فَجَزَعَتْ وَ شَقَّ عَلِيَّهَا»

علی رگم اینکه وقتی مولودی تازه متولد می‌شود مادر باید خوشحال باشد، خوشحالی حضرت فاطمه زهرا به ناراحتی تبدیل شد و شروع به بی تابی و گریه کردند.

«فَأَخْبَرَهَا بِمَنْ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِهَا»

پیغمبر اکرم بشارت داد که یکی از فرزندان تو خواهد آمد و انتقام فرزندت را خواهد گرفت و حکومتش جهانی خواهد شد.

«فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَ سَكَنَتْ»

حضرت صدیقه طاهره با شنیدن این خبر آرامش گرفتند و اظهار شادمانی کردند.

کامل الزیارات، نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، ص 57، ح

ما عرض می‌کنیم: یابن الحسن! به خاطر مادرتان حضرت صدیقه طاهره ظهور کنید. مادرتان در انتظار آمدن شماست، در انتظار انتقام شماست.

یابن الحسن! به خاطر شادی قلب مادرتان، خودتان هم از خدا بخواهید فرجتان را نزدیک بگرداند و مایه خوشحالی تمام انبیاء و ملائکه و تمام بندگان خدا به ویژه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) فراهم شود. این روایت از میان منابع اهل سنت در کتاب «کنز العمال» اثر «متقی هندی» جلد دوازده صفحه 105 و کتاب «سبل الهدی و الرشاد» اثر آقای «صالحی شامی» جلد ده صفحه 173 نقل شده است. در روایت آمده است که پیامبر فرمود:

«ابشری یا فاطمة، المهدی منک»

بشارت باد بر توای فاطمه که مهدی از نسل تو خواهد بود.

سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، اسم المؤلف: محمد بن یوسف الصالحی الشامی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1414 هـ الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض،

ج 10، ص 173، الباب السادس والثلاثون فی اخباره e بخروج المهدی

پیامبر خطاب به حضرت فاطمه زهرا می‌فرماید: طبق مهدی موعود که جهان را پر از عدل و داد می‌کند و انتقام مظلومان را می‌گیرد، حکومتش جهانی می‌شود و آیه شریفه؛

(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)

او را بر همه آئین‌ها غالب گرداند.

سوره توبه (9): آیه 33

را محقق خواهد کرد، از نسل تو و فرزندان توست. آرزو می‌کنیم ان شاءالله خداوند عالم هرچه سریعتر لباس فرج بر اندام ملکوتی مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) بیوشاند و ما را از سربازان خاص و یاران فداکار آن نازنین وجود قرار بدهد، ان شاءالله.

مجری:

ان شاءالله، به برکت دعای حضرتعالی. الحمدلله تا اینجای برنامه طبق روال همیشگی حسن مطلع‌های زیبای فاطمی، مجلس و محفل و برنامه را منور کرد و بسیار از محضر استاد استفاده کردیم.

مطلبی که در جلسات پیش مطرح شده بود و اجمالاً حضرت استاد صحبت‌هایی در مورد آن مطلب داشتند، نکته‌ای بود که دوست دارم در مورد آن بحث شود.

ما در آستانه ماه مبارک رمضان هستیم. بالاخره اگر بخواهیم وارد خانه‌ای شویم، باید معرفتی نسبت به آل و اهل آن خانه پیدا کنیم. ما خودمان را شیعه می‌نامیم. همانطور که حضرت استاد فرمودند، یک جوان شیعه قطعاً باید بر پنج مطلب مسلط باشد.

این صحبتی بود که حضرتعالی در جلسات گذشته داشتید. در ابتدای همین جلسه هم از شما درخواست می‌کنیم اگر امکان دارد مختصری توضیح بفرمایید. ان شاءالله در ادامه راجع به همین مطالب هم سؤالی از محضرتان خواهیم پرسید.

یک سؤال از خلیفه دوم: آیا بر خلافت ابوبکر، نص یا اجماعی بوده است!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمدلله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء

الله أفوض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير يا اباصالح المهدي

ادرکنا

ما عرض کردیم یک جوان شیعه باید روی پنج موضوع کار کند و آن را همانند واجبات نماز حفظ باشد تا بتواند از کیان اعتقادی‌ش دفاع کند.

موضوع اول اینکه ادله خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت با سند صحیح از سنت را بدانند.

موضوع دوم اینکه بدانند اگر چنانچه با امیرالمؤمنین بیعت می‌شد و علی بن ابی طالب خلیفه بلافصل نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

باید بدانند این افراد افزون بر اینکه در حق امیرالمؤمنین ظلم کردند، به جامعه چه ستم و جفایی کردند؟! یک جوان شیعه باید بتواند این مطالب را از منابع اهل سنت بیان کند.

موضوع سوم اینکه چه عواملی باعث شد علی رغم وجود آن همه ادله و برهان و آیات، مردم با علی بن ابی طالب بیعت نکردند؟!

موضوع چهارم اینکه چرا با آن همه ادله خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به سراغ ابوبکر رفتند؟! انگیزه‌ها و علل بیعت با ابوبکر چه بود؟!

موضوع پنجم اینکه آقایان اهل سنت و وهابیت برای حقانیت و صداقت خلافت ابوبکر چه ادله ای از قرآن و سنت دارند؟!

«ابن تیمیه حرّانی» بزرگ نظریه پرداز وهابیت عبارتی را در کتاب «منهاج السنة» جلد چهارم صفحه 388 آورده است. ایشان مدعی است ما هیچگونه نص و اجماعی نظیر نص و اجماعی که خلافت ابوبکر را اثبات می‌کند، نسبت به خلافت علی بن ابی طالب نداریم!!

ایشان چنین ادعایی کرده است. همینطور عرض کردیم در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 6792 روایتی از قول خلیفه دوم نقل شده است که می‌گوید:

«إِنْ أَسْتَخْلَفَ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ وَإِنْ أَتَزَكَّ فَقَدْ تَزَكَّى مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولَ اللَّهِ»

اگر من خلیفه معین کنم از ابوبکر اقتدا کردم و اگر خلیفه معین نکنم به پیغمبر اکرم اقتدا کرده‌ام.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص 2638، ح 6792

همچنین در کتاب «صحیح مسلم» حدیث 1823 همین تعبیر آمده است. «عبدالله بن عمر» که ناقل این روایت است، می‌گوید:

«فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيُعْدِلَ بِرَسُولِ اللَّهِ أَحَدًا وَأَنَّهٗ غَيْرُ مُسْتَخْلَفٍ»

من پی بردم در عالم هستی کسی مانند پیغمبر اکرم نیست و او هم خلیفه معین نکرده است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1455، ح 1823

با این ترتیب، نص در خلافت ابوبکر چنین است و خلیفه دوم هم می‌گوید که ما نصی نداریم. در این صورت یا باید بگوییم «ابن تیمیه» راست می‌گوید یا خلیفه دوم! این در حالی است که هردو روایت هم از کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آورده شده‌اند.

حال «ابن تیمیه» می‌گوید: نظیر اجماعی که بر خلافت ابوبکر هست، بر خلافت امیرالمؤمنین نیست!!

ان شاءالله ما در خصوص اجماع خلافت امیرالمؤمنین در طول ماه مبارک رمضان صحبت خواهیم کرد، اما ما به اینکه آیا واقعاً برای ابوبکر اجماعی بود یا نه کاری به دیگران نداریم و تنها به کتاب «صحیح بخاری» مراجعه می‌کنیم. در این کتاب جلد ششم از قول خلیفه دوم می‌گوید:

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَهُ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

اما بعد از وفات پیغمبر اکرم انصار در خلافت ابوبکر با ما مخالفت کردند.

«وَخَالَفَ عَلِيًّا عَلَى وَالزُّبَيْرِ وَمَنْ مَعَهُمَا»

علی بن ابی طالب و زبیر و هرکسی با آنها بود، در خلافت ابوبکر با ما مخالفت کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص

2505، ح 6442

آقای «ابن تیمیه» از کدام اجماع حرف می‌زنید؟! شما از اجماعی حرف می‌زنید که کتاب «صحیح بخاری» خود

منکر آن است. شما از نصی صحبت می‌کنید که «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» منکر آن هستند.

ما عرض کردیم عزیزان و پژوهشگران اهل سنت بحث‌های ما را می‌بینند، می‌توانند روی خط بیایند و اگر حرف جدید یا نقدی در مورد عرایض ما دارند یا تصور می‌کنند ما عبارت «صحيح مسلم» و «صحيح بخارى» را درست متوجه نشدیم برای بینندگان ما توضیح بدهند.

مجری:

حاج آقا معمولاً آن چیزی که ما از این افراد می‌بینیم، این است که آنها با این نوع اشکالات اینطور برخورد می‌کنند که این مسائل را به پلن A، پلن B یا پلن C دسته بندی می‌کنند و برای خودشان چیدمان دارند. معمولاً قضیه در نهایت به این ختم می‌شود که شما مشرک هستید و شیعیان را تکفیر می‌کنند. حال اگر بخواهیم به سراغ پلن B برویم، این افراد می‌گویند که اصلاً اجماع و نصی نبوده است.

یک سؤال از عایشه: آیا خلافت ابوبکر با بیعت اهل حل و عقد صورت گرفت؟!؟

حضرت‌عالی این اصطلاح را بیشتر توضیح بفرمایید که می‌گویند: "اهل حل و عقدی در آن زمان بودند که آمدند و بیعت کردند. حال که اهل حل و عقد بیعت کردند، همین کفایت می‌کند!" اولاً استدلال آن‌ها بر چیست؟! ثانیاً پاسخش چیست؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دو هفته پیش هم عزیزی سؤال کرد و ما هم جواب دادیم. سؤال این است که مرادشان از اهل حل و عقد چیست؟! آیا مراد شخصیت‌های طراز اول جامعه نظیر ریش سفیدها و بزرگان جامعه هستند؟! ما عرض کردیم کتاب «صحيح بخارى» به صراحت اعلام می‌کند:

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَهُ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

سپس می‌نویسد:

«وَحَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

آیا علی بن ابی طالب و «زبیر» و «طلحه» جزو اهل حل و عقد نبودند؟! حال ما «سلمان» و «ابوذر» و «مقدار» و دیگران را هم کنار می‌گذاریم. آیا «عبدالرحمن بن عوف» جزو اهل حل و عقد نبود؟! آیا «سعد بن ابی وقاص» جزو اهل حل و عقد نبود؟! آیا «عثمان» جزو این افراد نبود؟!

شورای شش نفره که خلیفه دوم معین کرد، در زمان خلافت ابوبکر هم بودند. آیا این افراد جزو اهل حل و عقد نبودند؟! آیا اهل حل و عقد تنها منحصر به «ابو عبیده» و «عمر بن الخطاب» منحصر شدند؟!

علاوه بر این بسیاری از بزرگان اهل سنت نظیر «عضد الدین ایجی» و «قرطبی» کاملاً منکر این قضیه هستند. آن‌ها می‌گویند اهل حل و عقدی هم نبود و خلافت ابوبکر تنها با بیعت «عمر بن خطاب» منعقد شد!!

مابقی داستان هم در کتاب «صحیح بخاری» در همان روایتی که عرض کردیم «أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالِفُونَ» نقل شده است. در اینجا از قول عایشه نقل می‌کنند:

«لَقَدْ حَوَّفَ عَمْرُ النَّاسِ وَإِنَّ فِيهِمْ لِنِفَاقًا»

عمر بن خطاب ایجاد رعب و وحشت کرد، زیرا در میان صحابه نفاق بوده است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 3، ص

1341، ح 3467

حال اینکه قضیه از چه قرار بوده است را باید آقایان وهابیون و طرفداران «ابن تیمیه» به ما جواب بدهند.

مجری:

بسیار زیبا فرمودید. بنابراین نسبت به اهل حل و عقدی هم که گفته می‌شود، اولاً باید برایمان مشخص کنند که چه کسانی هستند و ثانیاً اگر هم بخواهند همین قضیه را پیش بکشند اجماعشان زیر سؤال می‌رود و اوضاع برای خودشان بدتر می‌شود.

بسیار خوب، حاج آقا بسیار تشکر می‌کنم. اگر اجازه بفرمایید به سراغ مبحثی می‌رویم که قرار بود مطرح کنیم. عزیزان بیننده مُطلع هستند که ما در باب خطبه 92 «نهج البلاغه» مباحثی را شروع کردیم. خطبه‌ای که عبارت بسیار مختصری از آن مستمسک خیلی از وهابی‌ها و وهابی‌نماها شده است. این افراد عبارتی از این خطبه را تقطیع کرده و خیال می‌کنند به حقیقت تازه‌ای پی برده‌اند. آن‌ها بارها و بارها تأکید می‌کنند امیرالمؤمنین فرموده‌اند:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

این افراد از این راه می‌خواهند خلافت و ولایت امیرالمؤمنین را که به صورت انتصابی هست زیرسؤال ببرند و به انتخابی بودن معتقد شدند.

ما این مبحث را شروع کردیم و الحمدلله حضرت استاد بسیار حکیمانه، عالمانه و موشکافانه این خطبه را بررسی کردند. ما در ادامه به اینجا رسیدیم که در همین خطبه آمده است:

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكَبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

و بدانید اگر دعوت شما را قبول کنم، آنگونه که خود می‌دانم و بر آن علم دارم با شما رفتار می‌کنم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

استاد معظم بارها و بارها فرمودند که آنچه امیرالمؤمنین می‌داند حق است. قطعاً حق همراه او است، بلکه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خود حق هستند.

الحمدلله توفیق داشتیم و تا این قسمت از کلام حضرت استاد استفاده کردیم. نکته‌ای را که فرموده بودید، این بود که امیرالمؤمنین نسبت به علمیتشان به بحث کتاب و سنت اشاره کردند.

این سؤال بود که از جلسه پیش مانده بود و ما این قول را از حضرتعالی گرفتیم تا آن را مطرح کنیم. در ضمن این بحث برایمان واضح شد که اصلاً ابوبکر و عمر افرادی نبودند که علمیتی داشته باشند و وجداناً خودشان باید این مطلب را درک می‌کردند.

آیا شیخین خودشان جایی آمدند به این مطلب اعتراف کنند که ما برای این کار مناسب نبودیم؟! آیا اتفاق افتاده است خلفا نامه‌ای بنویسند و بگویند ما از این کاری که انجام شده است، پشیمان هستیم؟! آیا خلفا در انتهای خلافتشان کاری انجام دادند؟!

پشیمانی تأمل برانگیز «ابوبکر» و «عمر» در اواخر عمر از غضب ظالمانه خلافت!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سؤال زیبایی است. می‌خواهیم ببینیم آیا ابوبکر و عمر بن خطاب که خلیفه مسلمین شدند، آیا به عنوان خلیفه پیغمبر اکرم، عقیده‌ای به حقانیت خویش داشتند؟!

در اینجا ما بازهم به سراغ کتاب‌های شیعه نمی‌رویم، بلکه در مقام پاسخ، روایاتی از منابع اهل سنت عرض می‌کنیم.

این پرسش برای جوان‌ها شیعه مفید و ضروری است، زیرا کاملاً عقایدشان را محکم می‌کند. ما هم نود درصد هدفمان هم همین است که عقاید جوانان شیعه را محکم کنیم.

وقتی یک جوان شیعه در بحث و مناظره وارد می‌شود، علمای اهل سنت یا وهابیت مباحثی را مطرح می‌کنند. در مقابل جوانان ما باید جواب‌های کافی را داشته باشند، هم نسبت به ادله حقانیت امیرالمؤمنین و هم نسبت به آنچه طرف مقابل استدلال می‌کند تا بتواند او را نقض کند.

وقتی ما نتوانیم ادله طرف مخالف را رد کنیم، این مسئله باعث می‌شود که در اعتقاداتمان تزلزل ایجاد شود. بنده ابتدا به سراغ «ذهبی» می‌روم. «ذهبی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است، به طوری که حرفش برای تمامی اهل سنت حتی وهابیت ملاک است.

«ذهبی» در کتاب «تاریخ اسلام» جلد سوم باب «عهد الخلفاء الراشدين» حوادث سال‌های یازدهم تا چهارم هجری را آورده است. ایشان در صفحه 117 و 118 از قول خلیفه اول نقل می‌کند که در آخرین لحظات عمرش گفت:

«أما إني لا آسى على شيء إلا على ثلاث فعلتھن، وثلاث لم أفعلھن، وثلاث وددت أنى سألت رسول الله
عنھن»

من به خاطر سه کاری که انجام دادم تأسف می‌خورم، به خاطر سه کاری که انجام ندادم تأسف می‌خورم و ای کاش سه مسئله را از پیغمبر اکرم سؤال کرده بودم.

عزیزان خوب دقت کنند، این روایت خیلی جالب است. آخرین لحظات عمر خلیفه اول است، به این معنا که خلافت کرده و اینک در حال احتضار و مرگ است. او می‌گوید: ای کاش سه مسئله را از پیغمبر اکرم سؤال کرده بودم.

«وددت أنى يوم سقيفة بنى ساعدة كنت قذفت الأمر فى عنق عمر أو أبى عبيدة»

ای کاش در سقیفه بنی ساعده خلافت را قبول نمی‌کردم و مسند خلافت را به عهده عمر بن خطاب یا ابو عبیده می‌انداختم.

مجری:

این اولین اقداماتی بود که او انجام داده و می‌گوید: ای کاش انجام نمی‌دادم!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، او می‌گوید: چرا این خلافت را خودم قبول کردم؟! اگر واقعاً کسی خودش را بر حق می‌داند، خود را مستحق خلافت می‌داند و به قول «ابن تیمیه» نص دارد و اجماع مسلمین بر او هست، ناراحتی و پشیمانی ندارد. بیت القصیر این روایت اینجاست که می‌گوید:

«ووددت أنى سألت رسول الله فى من هذا الأمر ولا ينازعه أهله»

ای کاش از پیغمبر اکرم سؤال می‌کردم خلیفه بعد از پیغمبر چه کسی هست تا مردم در رابطه با خلافت اختلاف نکنند.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 3، ص 117، باب المتوفون فی هذه السنة

خیلی عجیب است! ابوبکر در آخر الامر می‌گوید: ای کاش از پیغمبر اکرم سؤال می‌کردم امر خلافت بعد از شما متعلق به کیست تا کسی در این زمینه نزاع نمی‌کرد!! آیا انصار هم می‌توانند خلیفه باشند یا خیر؟!

ما در اینجا از آقای «ابن تیمیه» سؤال می‌پرسیم و از هیچکس دیگر سؤال نمی‌پرسیم. آقای «ابن تیمیه»! شما که می‌گویید: "نصی در خلافت ابوبکر هست که حتی این نص در علی بن ابی طالب نیست"، این چه نصی است که ابوبکر در آخر عمرش می‌گوید: ای کاش سؤال می‌کردم این خلافت متعلق به کیست؟!

مجری:

ابوبکر این نص را ندیده است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

او از این نص خبر ندارد و می‌گوید: آرزو می‌کنم ای کاش سؤال کرده بودم. ما از آقای ابوبکر می‌پرسیم: آیا این همه مطالبی که پیغمبر اکرم فرمودند را نشنیدید؟! شما که جزو اولین‌ها بودید که به اسلام ایمان آوردید. مگر پیغمبر اکرم در «حدیث دار» نسبت به علی بن ابی طالب نفرمود:

«إن هذا أخي ووصيتي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا»

کامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکرّم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1415 هـ الطبعة: ط 2، تحقیق: عبد الله القاضي، ج 1، ص 586، باب ذکر أمر الله تعالی نبیه بإظهار دعوته

مگر پیغمبر اکرم در غدیر خم علی بن ابی طالب را به عنوان جانشین خود معرفی نفرمودند؟! مگر حضرت در جنگ خیبر و جنگ احزاب و جنگ تبوک، علی بن ابی طالب را جانشین خود به مردم معرفی نفرمودند؟! روایاتی که ما در کتب اهل سنت می‌شنویم، همه از قول صحابه نقل شده است. این روایت‌ها نه از آسمان پایین آمده و نه از زمین روییده است. شیعیان هم این احادیث را در کتب اهل سنت نیاوردند بلکه همه این روایات از قول پیغمبر اکرم نقل شده است.

آیا این همه احادیث در رابطه با خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کافی نبود که شما در آخر عمرتان می‌گویید:

«ووددت أني سألت رسول الله في من هذا الأمر ولا ينازعه أهله»

ای کاش از پیغمبر اکرم سؤال می‌کردم خلیفه بعد از پیغمبر چه کسی هست تا مردم در رابطه با خلافت اختلاف نکنند.

این روایت را آقای «ذهبی» در کتابش به صراحت نقل می‌کند و هیچ گونه اشکال سندی و دلالی هم نمی‌کند. ایشان در صفحه 117 این روایت را از قول «علوان»، «حمید»، «صالح بن کیسان»، «عبید ابن عبدالرحمن»، «عوف» و در آخر هم می‌گوید:

«رواه هكذا وأطول من هذا ابن وهب، عن الليث بن سعد، عن صالح بن كيسان، أخرجه كذلك ابن عائد»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - 1407 هـ - 1987 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج 3، ص 117، باب المتوفون فی هذه السنة

ایشان هیچ اشکال و اعتراضی مبنی بر اینکه این روایت ضعیف است، سند و دلالت روایت اشکال دارد یا قلب من شهادت می‌دهد که باطل است هم مطرح نمی‌کند.

از سوی دیگر «ضیاء الدین مقدسی» در کتاب خود تحت عنوان «الأحادیث المختارة» روایتی در این زمینه آورده است.

آقایان اهل سنت معتقدند روایات صحیحی که‌ای کاش «بخاری» و «مسلم» در کتب خود می‌آوردند، ایشان در این کتاب آورده است. «ضیاء الدین مقدسی» در این کتاب جلد اول صفحه 90 این روایت را می‌آورد:

«وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْأَنْصَارِ فِي هَذَا الْأَمْرِ سَبَبٌ»

و بعد خودش می‌گوید:

«وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ عَنْ أَبِي بَكْرٍ»

الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحهما،
المؤلف: ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (المتوفى: 643 هـ)، دراسة وتحقيق:
معالي الأستاذ الدكتور عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت
- لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420 هـ - 2000 م، ج 1، ص 90، ح 12

به قول علمای اهل سنت روایت حسن هم در احتجاج به منزله روایت صحیح است. همچنین آقای «سیوطی»
در کتاب «جامع الاحاديث» این روایت را نقل می‌کند و می‌نویسد:

«إنه حديث حسن»

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن
السيوطي؛ ج 13، ص 101

این‌ها مسائلی هستند که نیاز به بررسی، پژوهش و طرح سؤال دارند تا انسان جوابی قانع کننده بشنود. ما
دوست داریم از میان عزیزان اهل سنت کسانی که مایل هستند روی خط بیایند و در این زمینه به ما توضیح
بدهند. ما در خدمت این عزیزان هستیم.

همین روایت از قول خلیفه دوم هم نقل شده است. خلیفه اول دو سال و اندی خلافت کرد، اما خلیفه دوم قریب
به دوازده سال خلافت کرده است. «عبدالرزاق صنعانی» از قول خلیفه دوم روایتی در این زمینه نقل کرده است.
«یحیی بن معین» می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق مرتد شود هم ما روایات او را از دست نمی‌دهیم.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج 9، ص 573، باب 220 عبد الرزاق بن همام ع

«عبد الرزاق صنعانی» در کتاب «مصنف» جلد دهم صفحه 302 نقل می‌کند که عمر بن خطاب در آخرین لحظات عمرش می‌گوید:

«لأن أكون سألت النبي عن ثلاثة أحب إلي من حمر النعم»

سه مسئله هست که اگر از پیغمبر اکر سؤال کرده بودم، برایم از شترهای سرخ مو ارزشمندتر بود.

لازم به ذکر است که شتران سرخ موی، گران قیمت‌ترین شترها بود و به منزله ماشین لوکس در آن زمان بوده است. بعد می‌گوید:

«وعن الخليفة بعده»

ای کاش سؤال می‌کردم خلیفه بعد از شما چه کسی است!

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمی، ج 10، ص 302، ح 19185

خدا می‌داند خواندن این مسائل بدن انسان را به لرزه در می‌آورد. آقای «ابن تیمیه» به ما جواب بدهید!

این کتب، کتاب «کافی» نیست که ادعا کنید «کلینی» معتقد به تحریف است و روایاتش ضعیف است. این کتاب «تهذیب الأحکام» و «بحار الانوار» نیست، بلکه کتاب «مصنف» اثر «عبد الرزاق صنعانی» است.

مهم‌تر از این در کتاب «صحیح بخاری» روایتی در این زمینه آمده است. بنده حدود سی و پنج سال قبل این روایت را دیده بودم و حتی تکه‌های روایت در ذهنم نبود.

بنده همین اندازه می‌دانستم که خلیفه دوم در آخرین لحظه ناراحت بود و وحشت داشت و به «ابن عباس» گفت: من به خاطر تو و صحبت علی بن ابی طالب نگران هستم تا در قیامت گرفتار شوم!

بنده یک روز حدود سه ساعت روی این مسئله کار کردم و انواع الفاظ را در نرم افزار و اینترنت جستجو کردم تا بالاخره فهمیدم این روایت در کتاب «صحیح بخاری» است. این روایت خیلی عجیب است! این روایت در کتاب «صحیح بخاری» صفحه 1350 حدیث 3489 آمده است.

من تقاضا دارم که عزیزان دقت کنند. ما از «ابن تیمیه» می‌خواهیم برای ما نسبت به این روایت توضیح بدهد که جریان چیست.

آیا همین مقدار که او حرف مضحکی بزند و بگوید: "نظیر اجماع و نصی که در رابطه با خلافت ابوبکر و عمر هست، در رابطه با خلافت علی بن ابی طالب نیست" کافی است؟! در این روایت آمده است:

«لَمَّا طَعِنَ عُمَرَ جَعَلَ يَأْتُمُّ»

وقتی که عمر بن خطاب توسط ابو لؤلؤ مجروح شد، بسیار اظهار درد می‌کرد.

«فَقَالَ لَهُ بَنُ عَبَّاسٍ وَكَأَنَّهُ يَجْزَعُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

ابن عباس به او گفت: یا امیرالمؤمنین چرا ناراحت هستی؟

«وَلَئِنْ كَانَ ذَاكَ لَقَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْسَنْتَ صُحْبَتَهُ ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عِنكَ رَاضٍ ثُمَّ صَحِبْتَ أَبَا بَكْرٍ

فَأَخْسَنْتَ صُحْبَتَهُ ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عِنكَ رَاضٍ»

تو صحابه خوبی برای پیغمبر اکرم بودی و حضرت از تو راضی بود. بعد از رسول الله صحابه ابوبکر بودی و برای او هم یار خوبی بودی و او هم از تو راضی بود.

عمر بن خطاب در جواب گفت:

«أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ صُحْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَرِضَاهُ فَإِنَّمَا ذَاكَ مَنْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ بِهِ عَلَيَّ»

در خصوص اینکه من صحابه پیغمبر اکرم بودم، منتی است که خداوند متعال بر من گذاشت.

«وَأَمَّا مَا تَرَى مِنْ جَزَعِي فَهُوَ مِنْ أَجْلِكَ وَأَجَلِ أَصْحَابِكَ»

دلیل جزع و بی تابی من به خاطر تو و اصحاب توست.

مراد از «أَصْحَابِكَ» در اینجا حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. بعد می گوید:

«وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي طِلَاعَ الْأَرْضِ ذَهَبًا لَأَفْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ أَرَاهُ»

به خدا سوگند اگر به اندازه تمامی کره زمین طلا داشتم، تمام این طلاها را در راه خدا احسان می‌کردم تا گرفتار عذاب خدا نشوم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1350، ح 3489

آقای «ابن تیمیه» ما چکار کنیم؟! اگر نص و اجماعی بود و خلیفه معتقد بود این خلافت بر حق و درست است و روی همان منوالی که پیغمبر اکرم وصیت نمود عمل کرده است این روایت چه معنایی دارد؟!

دلیل اینکه عمر بن خطاب در آخر عمرش به خاطر «عباس» و «بنی‌هاشم» و امیرالمؤمنین جزع می‌کند و می‌گوید: "اگر تمام کره زمین پر از طلا بود، در راه خدا انفاق می‌کردم و از عذاب الهی راحت می‌شدم" چه معنایی دارد؟! چرا عمر بن خطاب چنین آرزویی دارد؟!

بازهم در کتاب «صحيح بخاري» حديث 3497 نقل شده است جوانی در آخرین لحظات عمر خلیفه دوم آمد و گفت:

«يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِشْرَى اللَّهِ لَكَ مِنْ ضُحْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدِمَ فِي الْإِسْلَامِ مَا قَدْ عَلِمْتَ ثُمَّ وَلِيَتْ فَعَدَلَتْ
ثُمَّ شَهَادَةٌ»

یا امیرالمؤمنین! بشارت باد بر تو که صحابه پیغمبر اکرم بودی و برای اسلام خدمت کردی، سپس ولایت مسلمانان را به عهده گرفتی و در آخر شهید شدی.

«قال وَدِدْتُ أَنْ ذَلِكَ كَفَافٌ لَأَعْلَى وَلَا لِي»

من حاضرم به خاطر هرآنچه در عمرم انجام دادم نه ثوابی بپریم و نه گرفتار عذاب الهی شوم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1354، ح 3497

این حرف «عمر بن خطاب»، به این معناست که دوست دارم اعمالم نه به نفع من باشد و نه به ضرر من باشد!! همچنین در کتاب «تاریخ مدینه منوره» که آقایان وهابی معتقدند از کتاب «تاریخ طبری» مهم‌تر و معتبرتر است، در جلد دوم آمده است:

«والله لو ددت أني أفلت منهما كفافاً لا أجر ولا وزر»

به خدا سوگند که من دوست دارم برای دوران خلافتم نه پاداشی به من بدهند و نه مرا عذاب کنند.

تاريخ المدينة المنورة، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ-1996م، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان؛ ج 2، ص 76، ح 1565

آقای «ابن تیمیه» به ما جواب بدهید! همین عبارتی که آقای «بخاری» در چند جای کتاب خود نقل کرده است را آقای «بدر الدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» مفصل آورده است. ایشان در جلد هشتم صفحه 229 می‌نویسد:

«(ولا علی) ای: لیتنی لا عقاب علی ولا ثواب لی فیه»

ایشان در جواب می‌گویند:

«أتمنى أن أكون رأساً برأساً في أمر الخلافة»

من آرزو می‌کنم به خاطر دوران خلافتم نه خداوند به من پاداشی بدهد و نه عذابم کند.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت، ج 8، ص 229، ح 2931

لازم به ذکر است عمر بن خطاب کسی است که دوازده سال و اندی خلافت کرد و فتوحاتی هم داشت که شما به آن افتخار می‌کنید. همچنین پیغمبر اکرم فرمود:

(وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

سوره مائده (5): آیه 32

شما بهتر می‌فهمید یا خلیفه دوم بهتر می‌فهمد؟! این مسائل که گفته شد در کتاب‌های شیعه نیست، بلکه در کتاب‌های عزیزان اهل سنت است. آیا این کتاب‌ها خواندن ندارد؟! آیا علمای شما تا به حال این مسائل را برای شما نقل کرده‌اند؟! آیا جواب و توجیه و تأویلی برای شما دارند؟!

آیا «ابن تیمیه» در جای دیگر چنین مطالبی مطرح کرده و به آن جواب داده است؟! اگر چنین است ما را راهنمایی بفرمایید و بگویید عبارتی که «ابن تیمیه» آورده و «صحيح بخاری»، «صحيح مسلم»، «تاریخ مدینه منوره»، «عمدة القاری» و دیگر کتب نقل کرده‌اند چه جوابی دارد؟!

همچنین اگر جوابی هم نداده‌اند، بگویند ما جواب داریم و به شما جواب می‌دهیم. همانطور که ما داریم تحدی می‌کنیم.

بنده در طول عمرم و در عصر حاضر به قدری با وهابیت مناظره داشتم که گمان می‌کنم کسی به اندازه من تجربه مناظره یا تجربه پاسخ به شبهات نداشته باشد.

والله العلی الاعلی اعلام می‌کنم تا به حال اتفاق نیفتاده آقایان شبهه‌ای نسبت به عقاید شیعه داشته باشند و ما جوابش را نداشته باشیم.

کتاب «نقد اصول مذهب الشیعة الإثنی عشریة» بهترین گواه است. قوی‌ترین و مفصل‌ترین کتاب در چهارده قرن علیه شیعه کتاب «اصول مذهب الشیعة الإثنی عشریة» اثر «ناصرالدین قفاری» است. ما هم در مقام جواب کتاب «نقد اصول مذهب الشیعة الإثنی عشریة» را نوشتیم.

حضرت آیت الله سبحانی به بنده فرمودند: «قفاری» بعد از خواندن جواب شما از نوشتن کتابش در یکی از مقالات و مصاحبه‌هایی که داشت، اظهار ندامت و پشیمانی کرده است!

شما هم جلو بیایید و بگویید ما هم چنین عقیده‌ای داریم. اگر کسی سؤال و شبهه‌ای دارد، ما مرد و مردانه در میدان هستیم و جواب می‌دهیم.

«نحن ابناء الدلیل!» اگر جوابتان قانع کننده بود، ما دست‌هایمان را بالا می‌بریم و آن را قبول می‌کنیم. اگر پاسخ شما قانع کننده بود، ما پاسخ را می‌بوسیم و روی چشمان می‌گذاریم و از شما هم تشکر می‌کنیم.

مجری:

احسنتم، طیب الله. حضرت استاد ضمن اینکه تمام مطالب را می‌فرمایند و ما تماماً استفاده می‌کنیم و از این مطالب بهره می‌بریم، بسیار لطیف این دلگرمی را به همه می‌دهند که شیعیان در صحبت با مخالفین دلشان قرص باشد هیچ شبهه‌ای نیست که پاسخ نداشته باشد!

شیعیان به میدان بروید، قطعاً خداوند همراه شما خواهد بود. اگر مشکلی هم بود الحمدلله استاد این وعده را دادند که خودشان و سایر کارشناسان «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» در خدمت ولایت امیرالمؤمنین هستند. می‌توانید تماس بگیرید و جواب شبهاتتان را پیدا کنید.

بسیار خوب، از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند تشکر می‌کنیم که تا این لحظه همراه برنامه بودید. سؤالات زیادی باقی مانده است. منتظر تماس‌های شما بینندگان نیز هستیم.

ان شاءالله سؤالات شما را مطرح خواهیم کرد. یک فاصله می‌گیریم و بعد از آن بر می‌گردیم و ادامه برنامه را در خدمتتان خواهیم بود.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما همراهان و بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

همانطور که مطلع هستید و برنامه را تا این لحظه مشاهده کردید، کاملاً در جریان هستید ادله‌ای که ذکر شد و مستندات که از منابع اهل سنت آورده شد نشان داد که آن‌ها در ادعای خودشان چقدر دلیل دارند.

ما الحمدلله این توفیق را داشتیم که ادله آن‌ها را شنیدیم و در طرف مقابل هم کاملاً ردیه‌ای که حضرت استاد از مستندات نشان دادند و خودتان باید نتیجه‌گیری کنید را هم دیدیم.

حضرت استاد نکته‌ای در انتها فرمودند و آن اینکه هیچ شبهه و کلامی نیست که بخواهد در ردّ مذهب حقه تشیع انجام شود و ما برای آن جواب نداشته باشیم.

به بیان بهتر تک تک شبهاتی که ممکن است در ذهن افراد عادی و غیر مغرض هم برسد، تماماً حرف برایشان روشن است و می‌توانند این را پیدا کنند.

علی‌رغم تمامی فرمایشات استاد بعضی از شما بینندگان گاهی اوقات تماس گرفتید و این سؤال را پرسیدید. حال بنظرم جا دارد که این پرسش را در اینجا هم مطرح کنیم.

شخصیت استاد شخصیتی شناخته شده است و از طرف دیگر مخالفین هم این مطالب را زیاد شنیده‌اند و طبیعتاً در صدد این برمی‌آیند که مخالفت خودشان را علنی کنند.

بعضی از بینندگان هم از کتابی نام می‌بردند که در ردّ نظرات حضرتعالی نوشته شده است. این افراد ابراز می‌کنند حالا که شما ادعا می‌کنید، ما هم مدعی هستیم که صحبت‌های شما را رد کردیم. حال ما ردیه بر سخنان حضرتعالی را چطور باید بشنویم؟!

آیا علامه مجلسی (ره)، منکرین امامت را کافر و واجب‌القتل می‌داند؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

شبکه‌های وهابی در طول این مدت مطالبی از ما آوردند، اما نتوانستند جواب علمی بدهند. به همین خاطر با فحش و ناسزا و تحریف جواب دادند.

یکی از آقایان وهابی در ردّ استدلال‌های ما در رابطه با اثبات امامت از قرآن بحثی را مطرح کرده است. ایشان می‌نویسد آیت الله قزوینی در مقدمه می‌گوید: "چرا باید از مذهب تحقیق کنیم؟!"

خیلی برایم جالب است که ایشان در اولین بحثی که مطرح کند و می‌خواهد نقد کند، عبارتی را از «علامه مجلسی» نقل می‌کند. ایشان روی این عبارت بسیار مانور داده و گفته است: "شما تمام اهل سنت را کافر می‌دانید و هرکس منکر خلافت امیرالمؤمنین باشد، کافر است."

«فحکم منکر الإمامة فی ذلک الزمان حکم سائر الکفار فی وجوب قتلهم و غیر ذلک»

ایشان چنین تعبیری را می‌آورد و می‌نویسد: «علامه مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد 56 می‌نویسد: "حکم منکرین امامت در این زمان حکم سایر کفار است در این که قتلشان واجب است!"

وقتی این عبارت را یک برادر اهل سنت می‌شنود، می‌گوید «علامه مجلسی» از علمای بزرگ شیعه می‌گوید: "هرکس امامت اهل بیت را انکار کند، هم کافر است و هم قتلش واجب است!!"

من تنها می‌خواهم همین یک حرف از «علامه مجلسی» را در اینجا نشان بدهم. اولاً از آدرس اشتباهی که این شخص داده معلوم می‌شود که اصلاً خودش کتاب «بحارالانوار» را ندیده است.

کتاب «بحارالانوار» دو چاپ بیشتر ندارد؛ چاپ ایران و چاپ بیروت. یک چاپ سنگی هم است که دو سه جلد بیشتر نبوده است. در حال حاضر دو چاپ بیشتر نیست. مشخص است این آدرس را از این طرف و آن طرف گرفته است.

بنده همین الآن عبارت را عیناً از کتاب «بحارالانوار» نشان خواهم داد. کتاب «بحارالانوار» جلد 65 صفحه 244 این عبارت را آورده است، اما ایشان ادعا می‌کند این عبارت در کتاب «بحارالانوار» جلد 56 صفحه 122 آمده است.

حال ما کاری به آدرس اشتباهی ایشان نداریم. ما تنها می‌خواهیم ببینیم حرف «علامه مجلسی» چیست! من از آقایان اهل سنت تقاضا دارم و آنها را به تمام مقدساتشان قسم می‌دهم به این مطالب خوب گوش کنند. آیا واقعاً «علامه مجلسی» می‌گوید: "هرکسی منکر امامت باشد کافر است و قتلش هم واجب است" یا این شخص مغرضانه و معاندانه بحث می‌کند!؟

«علامه مجلسی» می‌گوید: اینکه آیا امامت از ضروریات دین است یا خیر بحثی جداست، اما اختلاف در امامت اینهاست.

«الإسلام الظاهري ظاهر لأن في صدر الإسلام و في زمن الرسول كانوا يكتفون في كف اليد عن قتل الكفار بإظهارهم الشهادتين»

اسلام ظاهري همان اسلامي است که در صدر اسلام بوده است و پیغمبر اکرم از قتل کفار به مجرد اظهار شهادتین دست بر می‌داشت.

خواه شهادتین قلباً باشد یا تنها زبانی باشد. «علامه مجلسی» در ادامه می‌نویسد:

«و اختلفوا في الإمامة خرجت عن كونه من ضروریات دین الإسلام»

سپس می‌نویسد:

«قدم المخالفين و سائر فرق المسلمين محفوظة إلا الخوارج و النواصب»

خون تمام مخالفین اهل سنت و دیگر فرق اسلامی محفوظ و محترم است، مگر خوارج و نواصب.

«نواصب» کسی است که به ائمه اطهار (علیهم السلام) ناسزا می‌گویند. ایشان در ادامه در خصوص اینکه چرا خون خوارج و نواصب محترم نیست، می‌نویسد:

«فإن ولاية أهل البيت ع أي محبتهم من ضروریات دین جميع المسلمين»

زیرا ولایت اهل بیت و محبت آن بزرگواران از ضروریات دین جميع مسلمانان است.

این قسمت اشاره به آیه شریفه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

سوره شوری (42): آیه 23

دارد. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«و إنما الخلاف في إمامتهم»

اختلاف نسبت به امامت است.

در اینکه محبت اهلبیت اجماعی است شکی نیست، اما اختلافی که میان شیعه و دیگران در امامت است بر سر این است که آیا امامت آنها جزو ضروریات دین است یا خیر. «علامه مجلسی» در ادامه می‌نویسد:

«و الباغی علی الإمام يجب قتله بنص القرآن»

اگر کسی در برابر امام قیام کند و قصد کشتن امام را داشته باشد، به نص قرآن محارب است و قتلش واجب است.

«و هذا الحكم إنما هو إلى ظهور القائم ع»

این حکم تا زمان ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) برقرار است.

این حکم که "دم مخالفین همه محترم هستند و ما نمی‌توانیم بگوییم کسی به خاطر انکار امامت قتلش واجب است"، تا زمان ظهور حضرت مهدی برقرار است.

«إذ في ذلك الزمان ترتفع الشبهه و يظهر الحق بحيث لا يبقى لأحد عذر»

بعد از آمدن حضرت مهدی حق روشن می‌شود و شبهات تمامی مردم برطرف می‌شود.

در زمان ظهور حضرت مهدی تمام حجت‌ها روشن می‌شود، شبهات برطرف می‌شود و ادله ولایت و امامت ائمه اطهار برای همه مردم واضح است. در اینجا است که «علامه مجلسی» می‌نویسد:

«فحکم منکر الإمامة فی ذلک الزمان حکم سائر الکفار فی وجوب قتلهم و غیر ذلک»

اگر در زمان حضرت مهدی کسی منکر امامت شد، همانند سایر کفار قتلش واجب است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 65،

ص 244، ح 3

این روایت اصلاً ربطی به زمان ما ندارد. این آقا دو صفحه حرفی که «علامه مجلسی» آورده است و در چند جا به صراحت بیان می‌کند:

«فدم المخالفین و سائر فرق المسلمین محفوظة إلا الخوارج و النواصب»

و در ادامه می‌نویسد: اسلام فقط با اظهار شهادتین است و هرکسی شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر اکرم بدهد، مسلمان هست و جان و مال و ارضش محفوظ است.

این آقا این عبارات مهم را کنار گذاشته و تنها جمله‌ای که می‌گوید: "اگر در زمان حضرت مهدی کسی منکر امامت شد، همانند سایر کفار قتلش واجب است" را می‌آورد.

ایشان برای این حرفشان ادله ای دارند. ما هم بر این عقیده هستیم در زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هرکسی منکر امامت مهدی حضرت شود، قتلش واجب است.

آقایان اهل سنت هم روایاتی با این مضمون دارند که منکر حضرت مهدی به عنوان خلیفة الله کافر است و قتل کافر هم واجب است.

آقای «بن باز» می‌گوید: انکار حضرت مهدی کفر است. همچنین لجنه دائمه افتاء عربستان سعودی می‌گوید: انکار حضرت مهدی کفر است. مرکز «رابطة العالم الاسلاميه» می‌گوید: منکر مهدویت و امامت حضرت مهدی کافر است و قتلش واجب است.

«علامه مجلسی» در این میدان تنها نیست! این شخص به خودش زحمت داده و کتاب عریض و طویلی هم نوشته است.

ما در برنامه‌های گذشته بحثی در رابطه با اثبات امامت امیرالمؤمنین در پنج دقیقه داشتیم. ایشان تمام بحث‌هایی که ما در رابطه با ادله خلافت امیرالمؤمنین داشتیم را به کتاب تبدیل کرده و گفته است ما به استدلال‌ات آیت الله قزوینی پاسخ دادیم!!

شما می‌توانید استدلال‌های او را هم ببینید. از اینجا پی‌تان بردن که در دریا چه طوفان است! یکی از بینندگان در یکی از شب‌ها سؤال کرد و پرسید که آیا در ردّ شما چیزی نوشته‌اند؟! بله؛ این کتابی است که در جواب ما نوشته‌اند.

البته کتابی هم در عربستان در رابطه با حقانیت مذهب اهل سنت چاپ کرده‌اند و پشت جلد این کتاب نام بنده را نوشته‌اند.

ما یک روز محضر آیت الله سبحانی بودیم، ایشان می‌گفت: وهابی‌ها از قول بنده کتاب‌هایی در رد عقاید شیعه نوشته‌اند که روح من هم از آن خبر ندارد. جالب اینجاست پشت جلد کتاب «جعفر سبحانی» نوشته‌اند.

بنده گفتم: ما هم بی نصیب نیستیم، کتاب‌های دیگری هم نوشته‌اند و پشت جلدش نام ما را آورده‌اند.

این افراد با دروغ و نیرنگ تا چه زمانی می‌توانند دوام بیاورند؟! عناد و لجاجت تا چه زمانی می‌تواند دوام داشته باشد؟!

همین تعبیری که امشب آوردیم در فضای مجازی منتشر می‌شود. چهار نفر اهل سنت که کتاب شما را در ردّ ادّله ما خوانده بودند، به شما اعتراض می‌کنند که چرا اینطور کتاب «علامه مجلسی» را تحریف کردید؟!

یک صفحه از مطلب «علامه مجلسی» در چند جا در رابطه با محفوظ بودن خون غیر شیعه و مخالفین غیر از نواصب را آورده و در آخر هم می‌گوید: اگر در زمان حضرت مهدی کسی منکر امامت شد، همانند سایر کفار قتلش واجب است.

او «ذلک الزمان» حضرت مهدی را در «ذلک الزمان» عصر حاضر آورده است. احتمالاً این افراد اجیر شده معاندین هستند و از آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی پول می‌گیرند تا میان شیعه و سنی اختلاف درست کنند. این افراد چنین مطالبی منتشر می‌کنند تا خطاب به اهل سنت بگویند: ای مردم! ببینید «علامه مجلسی» گفته است که قتل مخالفین واجب است!!

این افراد بی سواد هستند! وهابی‌ها مطالبی را در فضای مجازی منتشر کرده‌اند و این شخص هم آن مطالب را آورده است، زیرا از آدرس اشتباهی که داده مشخص است که اصلاً خودش به این مسئله مراجعه نکرده است. اگر او به کتاب «علامه مجلسی» مراجعه می‌کرد، قطعاً چنین حرفی نمی‌زد. عبارت «علامه مجلسی» به قدری واضح و روشن است که نیازی به این مباحث و مسائل نیست. این یک نمونه از نمونه‌های بسیار بود که از همین باب است و اصلاً ارزش جواب دادن ندارد.

مجری:

ما بارها و بارها در همین شبکه به دید شما بینندگان هم گذاشتیم مسئله‌ای که نام حضرت استاد را آورده بودند. به عنوان مثال مسئله «احمد بصری» پیش آمد که اخیراً سر و صدای زیادی کرد و حضرت استاد هم پیگیر ماجرا شدند. ما نتیجه این جریان را هم دیدیم که چه خواری و ذلتی برای مطرح کنندگان این مبحث پیش آورد.

صحبت‌های دیگری هم در این زمینه انجام می‌شود که به گفته استاد در بسیاری از مواقع اصلاً ارزش پاسخگویی ندارد. شخصی در گوشه و کناری صحبت کرده آن هم به این شکل که حتی آدرس کتاب را درست ننوشته است. دیگر نیازی نیست به تحریف‌های واضح و مبرهن بپردازیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. کتاب ایشان با عنوان «امامت روافض در ترازوی شریعت» حتی شماره صفحه هم ندارد که ما بخواهیم بگوییم این مطلب در فلان صفحه آمده است. ایشان نوشته است:

"جناب آیت الله مثل اینکه شما از مذهب خودتان بی خبر هستی و یا اینکه خبر داری ولی تقیه می‌فرمایی. در کتب شما به عنوان مثال ذکر شده است: «فحکم منکر الإمامة فی ذلک الزمان حکم سائر الکفار فی وجوب قتلهم و غیر ذلک»"

ایشان آدرس این روایت را «بحارالانوار» جلد 65 صفحه 244 طبع بیروت داده است، اما آدرس‌هایی که داده درست نیست. آقایان کتاب «بحارالانوار» چاپ بیروت را ملاحظه کنند، شاید ما اشتباه می‌کنیم.

اصلاً آدرس‌هایی که ایشان می‌دهد غیرواقعی است و معلوم است خودش اصلاً به این کتاب مراجعه نکرده است.

مجری:

شاید ایشان ترسیده است. حتماً او با خود گفته آدرس را اشتباه بدهیم تا اگر کسی به این کتاب مراجعه کرد، این مطلب را پیدا نکند. غافل از اینکه چنین برنامه‌هایی هستند که دست این افراد را رو کند و حرکتی که به عنوان زرنگ بازی می‌خواستند انجام بدهند برملا شود.

شما عزیزان بیننده با برنامه تماس‌هایی داشتید. آقای هاشمی هم از جلسه پیش سؤالی داشته که باقی مانده بود، حتماً سؤال ایشان را هم مطرح خواهیم کرد. یک فاصله بگیریم، برگردیم و به سؤالات شما بینندگان عزیز پاسخ بدهیم.

به خدا قسم اگر کسی

به علی رسد به خدا رسد

تشکر می‌کنم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که تا این لحظه همراه برنامه خودتان بودید. بدون فوت وقت به سراغ سؤالاتی که شما عزیزان داشتید برویم. همکاران اطلاع می‌دهند عزیزان بیننده پشت خط هستند.

تماس بینندگان برنامه:

جناب استاد جلسه قبل آقای هاشمی از قم تماس گرفتند و سؤال کردند که «شیخ مفید» در کتاب «المسائل الجارودیه» مطرح می‌کند که اهل بیت (علیهم السلام) اعم از پنج تن هستند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جناب آقای هاشمی بزرگوار فرمایش شما مشابه همان نقدی است که این آقا از ادله حقیق آورده بود و بنده عرض کردم قبل و بعد آن را ببینید. در کتاب «المسائل الجارودیه» اثر «شیخ مفید» آمده است:

«قالت الجارودية: فإن لنا حجة في اختصاص الحسن والحسين عليهما السلام وولدهما بالإمامة»

جارودیه می‌گویند: ما دلیل داریم تنها فرزندان امام حسن و امام حسین شایسته امامت هستند، نه غیر اینها.

«وهی قول النبی صلی الله علیه وآله: إني مخلف فيکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا: کتاب الله، وعترتی

أهل بیتی، وإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

آن‌ها می‌خواهند از این تعبیر استفاده کنند که فرزندان امام حسن و امام حسین شایسته امامت هستند، نه فرزندان دیگر امیرالمؤمنین!! «مرحوم شیخ مفید» به عنوان فرضیه می‌گوید:

«قالت الإمامية: هذا الخبر بأن يكون حجة لمن جعل الإمامة في جميع بني هاشم»

المسائل الجارودية_أو المسائل الزيدية؛ المؤلف: الشيخ المفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (413 - 336 هـ)، الناشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد - قم، الطبعة : الأولى

1413 هـ ص 40، فصل 1

همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)

اگر در آسمان و زمین خدایانی جز "الله" بود فاسد می‌شدند.

سوره انبیاء (21): آیه 22

و یا دارد:

(وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)

سوره مؤمنون (23): آیه 91

اگر چنین باشد و در زمین و آسمان دو خدا وجود داشته باشد، هر خدایی به مخلوقات خودش تعلق دارد.

ایشان می‌گویند: این خبری که شما به آن استناد کردید که امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین هست، دلالت بر این ندارد که خلافت در فرزندان امام حسن و امام حسین است بلکه دلالت می‌کند که امامت در همه بنی هاشم است.

اگر به این قول استناد می‌کنید، این دلیل تالی فاسد را دارد. این عزیزمان به کلمه «هذا الخبر» دقت کنند. ایشان می‌گویند: اگر این مبنا باشد، دیگر نباید بگویید امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین است.

«شیخ مفید» این تعبیر را رد می‌کند، نه اینکه بگوید امامت در جمیع بنی‌هاشم است و چنین و چنان!!

مجری:

بسیار خوب، بنده از عزیزانی که سؤال متنی فرستاده بودند عذر خواهی می‌کنم. همانطور که قرار بود ما اولویت را به عزیزانی که پشت خط هستند بدهیم. اگر مابین تماس‌ها فرصتی شد سؤالات متنی را پاسخ خواهیم داد.

آقا حامد از تایید پشت خط هستند. آقا حامد در خدمتتان هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا حامد از تایید - اهل سنت):

سلام علیکم.

مجری:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

سلام عرض می‌کنم خدمت استاد بزرگوار و مجری محترم، ان شاءالله که موفق و مؤید باشید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

مجری:

سلامت باشید، در خدمتتان هستیم.

بیننده:

بنده اهل سنت هستم. شاید مواردی که مطرح می‌کنم زیاد به موضوع برنامه ارتباط نداشته باشد، اما می‌خواهم خدمت بینندگان عزیز عرض کنم که ما باید واقع‌گرا باشیم. واقعاً هیچ تشیعی، اهل سنت را به هیچ وجه تکفیر نمی‌کند.

بنده در خصوص برادران تشیع اطلاعات دارم، اما متأسفانه گروه‌های افراطی در اهل سنت بخصوص سلفی‌ها هستند که اتفاقاً آن‌ها تشیع را تکفیر می‌کنند. به عنوان مثال در بحث زیارات قبور می‌گویند که شیعیان مشرک هستند.

ما اختلاف نظر داریم، اما مجموعه اهل سنت هیچگاه به دلیل این اختلاف نظر به برادران تشیع مشرک نمی‌گویند. کسانی که به شیعیان مشرک می‌گویند، سلفی‌ها و وهابی‌ها هستند که متأسفانه چنین توهین می‌کنند. امروز هم از «شبهه کلمه» تبلیغاتی به راه انداختند تا یکسری اهل سنت را به سمت خودشان جذب کنند. این افراد در تبلیغات خود چاره‌ای ندارند جز اینکه بیان کنند شیعیان شما را تکفیر می‌کنند یا اگر شما امامت را قبول نداشته باشید از سوی شیعه تکفیر می‌شوید.

این افراد سعی می‌کنند مجموعه اهل سنت که پیرو چهار مذهب شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی هستند به دیدگاه سلفی‌ها نزدیک شوند و بگویند شیعیان تمام اهل سنت را تکفیر می‌کنند. چنین چیزی نیست!

بنده عین واقعیت را می‌گویم. بنده تحصیلات حوزوی دارم و در این خصوص اطلاعاتی دارم و می‌دانم که برادران تشیع چنین چیزی نمی‌گویند.

بنده می‌خواهم خدمت شما عرض کنم که اگر واقعاً برای شما دوستان مقدور باشد، برنامه ویژه‌ای در شبکه برای اهل سنت برگزار کنید به طوری که یک ساعت به اهل سنت اختصاص داشته باشد.

برنامه باید طوری باشد که دوستان اهل سنت بتوانند در رابطه با شبهات، سؤالاتشان را مطرح کنند تا مجموعه اهل سنت بدبین نشوند. باید برنامه یک و نیم ساعته‌ای باشد تا بین ما و شما اختلاف نیافتد، زیرا واقعاً سلفی‌ها سخت کار می‌کنند.

واقعیت است که امکان دارد ذهن مردم نسبت به این مسائل خراب شود، اما اگر بدانند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» برنامه‌ای در فلان تاریخ ویژه اهل سنت دارد حتماً مشارکت می‌کنند و شبهاتی که سلفی‌ها و وهابی‌ها القاء می‌کنند را مطرح می‌کنند.

در نتیجه حاج آقا با بیان شیوا و کامل پاسخ شبهه را می‌دهند و شبهه را برطرف می‌کنند. ما برادران تشیع و اهل سنت در ایران برادروار و آرام کنار همدیگر زندگی می‌کنیم و واقعاً حیف است که با همدیگر اختلاف داشته باشیم. وهابی‌ها از آن طرف مرزها پول می‌گیرند تا بین ما اختلافاتی را مطرح کنند. نظر بنده همین بود و وقتتان را هم گرفتم.

بنده یک سؤال هم از حاج آقا داشتم. البته سؤال بنده به مطالبی که گفتم ارتباطی ندارد، اما شاید هم بی ارتباط نباشد.

اخیراً کلیبی پخش شده است که یک روحانی شیعه داخل اتوبوس به افراد توصیه می‌کند وقتی وارد حرم امام رضا شدید، ماسک نزنید.

توصیه ایشان برخلاف توصیه‌هایی است که ستاد ملی مبارزه با کرونا می‌کنند و رهبر انقلاب هم می‌فرمایند که شما باید از ستاد مبارزه با کرونا پیروی داشته باشید.

این روحانی می‌گوید: حرم پاک است. در و دیوار حرم را ببوسید. اصلاً بحث وپروس نیست. حتی به خادمین هم مطرح نکنید!! بنده می‌خواستم از حاج آقا بپرسم آیا اصلاً حرف‌های این روحانی شیعه را قبول دارند یا خیر؟! اگر حرف‌های ایشان را قبول دارند که به هر حال تضاد به وجود می‌آید. از یک طرف صدا و سیما می‌گوید پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنید و از طرف دیگر می‌گویند در حرم چنین کاری. نکنید.

اگر حاج آقا حرف این روحانی را قبول ندارند و می‌گویند در بین ما تشیع هم چنین افرادی پیدا می‌شود که این حرف را بزنند، حداقل اطلاع رسانی کنید تا جلوی این افراد را بگیرند.

این افراد نباید با حرف‌هایی که می‌زنند بدبینی ایجاد کنند. معذرت می‌خواهم از اینکه وقتتان را گرفتم. اگر امری دارید در خدمتتان هستم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما هم از حضرتعالی تشکر می‌کنیم. واقعاً اینطور که فرمودید باید واقع‌گرا باشیم. فرمایش حضرتعالی مطلبی را برای من تداعی کرد.

«مرحوم مولوی ناروئی» نقل می‌کرد ما در مکه بودیم که آقایان وهابی می‌گفتند شیعیان شما را کافر و قائل به تحریف قرآن می‌دانند.

«مولوی ناروئی» می‌گفت من در آن جمع مقابل همه بلند شدم و گفتم: ما با شیعیان زندگی می‌کنیم. اصلاً حرف‌هایی که شما نسبت به تکفیر و تحریف قرآن کریم می‌زنید، نداریم.

آقا حامد بنده فقط تقاضا دارم که از قول ما به همه اهل سنت و شبکه‌های وهابی بگویید: آیا شیعه از «شیخ مفید»، «شیخ صدوق»، «علامه مجلسی»، «علامه حلی» شخصیتی مهم‌تر دارند یا خیر؟! آن بزرگواران همگی فتوا به ازدواج شیعه و سنی داده‌اند!!

اگر علما و مراجع عظام تقلید شیعه ازدواج شیعه و سنی را صحیح می‌دانند، معلوم می‌شود تمام شیعه اجماع دارند که ازدواج با کافر باطل است. اگر شیعیان واقعاً اهل سنت را کافر می‌دانند، چرا فتوا به صحت ازدواج یک شیعه و سنی می‌دهند؟!

نکته دوم این است که شیعه اجماع دارد که ذبیحه کافر نجس است. اگر شخص کافر حیوانی را ذبح کند، گوشتش نجس است. این در حالی است که تمام علمای شیعه به اتفاق آراء بر این عقیده هستند که ذبیحه سنی پاک است و می‌توان آن را خورد.

شیعیانی که به مکه یا دیگر بلاد می‌روند، از قصابی‌های اهل سنت گوشت می‌خرند. اصلاً اینکه ما کتاب‌های شیعه را بررسی کنیم، واقعیت ظاهری است.

در حال حاضر در ایران افراد بسیاری را داریم که شوهر شیعه و زن سنی است یا بالعکس. همچنین اگر خانواده‌ای چهار فرزند دارند، دو تن از فرزندان شیعه و دو تن سنی هستند. آن‌ها مانند یک انسان کامل با هم زندگی می‌کنند و هیچ اختلافی با هم ندارند.

وهابی‌ها حداقل این احساس را داشته باشند که جمعیت زیادی در ایران اعم از شیعه و سنی زیر یک سقف کنار هم زندگی می‌کنند و اختلافی با هم ندارند.

در رابطه با کلیپ هم مقام معظم رهبری و همه مراجع عظام تقلید اعم از مراجع داخل ایران یا آیت الله سیستانی در نجف فتوا به وجوب رعایت پروتکل‌های بهداشتی داده‌اند. اگر یک روحانی خلاف این حرف را می‌گوید، در حقیقت خلاف فتاوی تمام مراجع حرف می‌زند.

مردم مقلد آن روحانی نیستند، بلکه مقلد آقایان مراجع هستند. اگر یک نفر مسائل بهداشتی را رعایت نکند، خلاف شرع مرتکب شده است؛ خواه حرم امام رضا (علیه السلام) باشد، خواه حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) باشد یا هر جای دیگر.

وقتی مقام معظم رهبری مسائل بهداشتی نظیر فاصله گذاری‌ها و ماسک زدن‌ها را رعایت می‌کند، وقتی یک روحانی چنین حرفی بزند مشخص است که برخلاف حرکت آب شنا می‌کند. ما از حضرتعالی تشکر می‌کنیم.

بیننده:

ممنون، محبت کردید، استفاده کردیم. ان شاءالله موفق و مؤید باشید، شبتان بخیر و خدا حافظ.

مجری:

آقا حامد عزیز سلامت باشید، تشکر می‌کنیم، خدانگهدار. راجع به برنامه‌ای که پیشنهاد دادید ویژه اهل تسنن باشد، ان شاءالله مدنظر قرار می‌دهیم.

مضافاً بر اینکه همین برنامه‌ای که در حال اجرا هست خودتان شاهد هستید که اولویت قطعی و اولیه با اهل سنت است، هم در تخصیص زمانی که به شما داده می‌شود و هم در این خصوص که مستقیماً با استاد وارد مکالمه و تماس می‌شوید.

جناب آقای زمانی از فارس پشت خط هستند. آقای زمانی صدایتان را می‌شنویم، بفرمایید:

بیننده (آقای زمانی از فارس - شیعه):

سلام بر شما و سلام بر استاد عزیز، وقت بخیر، خسته نباشید.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

بیننده:

ان شاء الله اجرتان با امام حسین (علیه السلام) و بی بی دوعالم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها).

هفته گذشته حاج آقا اعلام فرمودند که در ماه مبارک دوره‌های دانش افزایی خواهند داشت و جوایزی هم معین کردند. حاج آقا حتی به مزاح فرمودند به نفرات بعدی هم جایزه می‌دهند.

ما در گذشته تمامی دوره‌های دانش افزایی را برای شهادت حضرت فاطمه زهرا را شرکت کردیم و همه امتحانات آنلین را هم حاضر بودیم و جوابها را با دقت دادیم، اما ظاهراً در آخر قرعه کشی انجام شده بود.

ظاهراً در مسابقه قبل سه هزار شرکت کننده بود که از بین آنها اسامی بیست نفر اعلام شده بود.

عرض بنده این است که ای کاش حضرت استاد برای این سه هزار نفر یک کاغذ کپی شده امضا شده می‌فرستادند. یک کاغذ بدون تایپ و بدون گلاسه! ما همان جایزه کوچک را روی دیده می‌گذاریم. بنده به همین تماس امشب افتخار می‌کنم و آن را جزو کارنامه‌ام می‌دانم.

بنده عرض دیگری ندارم و تنها یک سؤال دارم. بنده در مقالات زیادی در سایت دیدم که به کتاب «اثبات الوصیة» اثر «مسعودی» ارجاع داده شده است.

بنده در رابطه با انتساب این کتاب می‌خواستم از حضرتعالی سؤال بپرسم. من دانشجوی ارشد تاریخ تشیع هستم. استاد راهنما اجازه نداد در پایان نامه از کتاب «اثبات الوصیة» استفاده کنیم و گفتند این کتاب منتسب هست و قطعی نیست. بیش از این وقتتان را نمی‌گیرم، تشکر می‌کنم.

مجری:

سلامت باشید، آقای زمانی از شما تشکر می‌کنیم. نسبت به صحبت اولیه که انجام دادید، بنده صرفاً محض اطلاعاتتان عرض کنم که مسئولین اجرایی این برنامه‌ها «مؤسسه کلامنا» هست.

این قبیل برنامه‌هایی که حضرتعالی می‌فرمایید، طبیعتاً زیرمجموعه کارها و وظایفی است که مؤسسه متولی این امر باید انجام بدهند.

تا جایی که بنده اطلاع دارم قرار بود چنین کاری هم انجام بدهند. اگر هم تأخیری افتاده است، اگر دوستان ما می‌توانند پیگیری انجام بدهند. ما سؤال ایشان را هم پاسخ بدهیم و اگر فرصتی باقی بود به سؤالات دیگر هم بپردازیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

همانطور که حضرتعالی هم اشاره کردید، بنده اتفاقاً همین دو سه روز گذشته می‌خواستم گزارشی از برنامه‌های «دانش افزایی فاطمی» و «دانش افزایی مهدوی» بگیرم.

ما سه برنامه برای استان خراسان داشتیم. مسئول این برنامه‌ها حوزه علمیه خراسان و متصدی آن هم «قرارگاه کلامنا» بوده است.

هفته گذشته هم آیت الله مروارید همراه با تعدادی از اساتید تشریف آورده بودند و ما خدمتشان رسیدیم، اما به دلیل اینکه فرصت کم بود گزارش مختصری هم ارائه دادیم. ان شاء الله ما باز هم پیگیری می‌کنیم.

ما حتی گفتیم اگر آن‌ها هم جوایزی ندهند، ما خودمان این جوایز را هر مقدار که در توانمان باشد متقبل می‌شویم. واقعاً استقبال از برنامه «دانش افزایی فاطمی» استقبالی فوق تصور ما بود.

از میان کسانی که ثبت نام کرده بودند، برای بیش از نود هزار نفر پیامک رفته بود و افراد زیادی این برنامه را می‌دیدند. این در حالی بود که حوزه علمیه مشهد هم تصور نمی‌کرد که این استقبال خواهد شد.

نرم افزارها و اپلیکیشن هایی که وارد بازار می‌شوند نهایتاً در اختیار صد نفر یا دویست نفر یا پانصد نفر قرار می‌گیرند، اما ما این برنامه را از طریق ماهواره با اپلیکیشن «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» پخش کردیم، به طوری که اگر ده میلیون نفر هم بیایند هیچ مشکلی نیست.

در رابطه با کتاب «اثبات الوصیه» هم هیچ شک و شبهه‌ای نیست. کتاب «اثبات الوصیه» قطعاً اثر آقای «مسعودی» است. اگر خواستید شماره تماس‌تان را به اتاق فرمان بدهید، تا ما از طریق واتس آپ ادله خود در خصوص اینکه این کتاب اثر «مسعودی» هست را برایتان ارسال می‌کنیم.

بحث سر این است که «مسعودی» نویسنده کتاب «اثبات الوصیه» شیعه است یا سنی است؟! بعضی افراد معتقدند که ایشان اهل سنت بوده و بعضی دیگر معتقدند که شیعه است.

ما یک روز در خدمت استاد عزیزمان آیت الله شبیری زنجانی بودیم. ایشان این جمله را فرمود: "من طبق تحقیقات به این نتیجه رسیدم که «مسعودی» شیعه بود، نه سنی. اگر اهل تسنن ایشان را از خودشان می‌دانند، اینطور نیست."

بنده در این که «مسعودی» شیعه بود یا سنی بود هیچ اظهار نظری نمی‌کنم، اما در اینکه کتاب «اثبات الوصیه» قطعاً نوشته «مسعودی» است هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

بزرگان ما در طول ده قرن اخیر از کتاب «اثبات الوصیه» اثر آقای «مسعودی» مطالبی نقل کردند و مطالب آن بسیار هم مهم بوده است. ما نمی‌توانیم بگوییم کتاب متعلق به ایشان نیست.

به نظرم آقایان روی انتساب کتاب‌ها به اشکال برخوردند و باید در مطالعاتشان قدری بیشتر دقت کنند. من در خدمت شما هستم.

مجری:

سلامت باشید. حاج آقا تنها یک دقیقه فرصت داریم. یکی از عزیزان چندین بار سؤال متنی خود را تکرار کردند و این بار هم با تأکید آن را پرسیدند.

سؤال این است که این سه نفر «علی بن ابی حمزه»، «سهل بن زیاد» و «محمد بن سنان» قابل استناد هستند و اگر در حدیثی بودند می‌توان به این حدیث احتجاج کرد یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با «علی بن ابی حمزه بطائنی» بارها گفتیم عقیده ما و عقیده اساتید بزرگی همچون آیت الله شبیری زنجانی و آیت الله سبحانی این است که تمام روایاتی که از ایشان به دست ما رسیده است، در زمان استقامت ایشان بوده است.

این روایات در زمانی که ایشان معتقد به امامت امام کاظم و دیگر ائمه اطهار بودند، نقل شده است. همچنین بعد از انحراف به هیچ وجه روایتی از ایشان نقل نشده است.

نسبت به «محمد بن سنان» ما روایاتی در مذمت ایشان و روایاتی در مدح ایشان داریم. آیت الله خوئی در کتاب «معجم رجال الحدیث» با قاطعیت می‌فرماید: روایاتی که در مدح «محمد بن سنان» نقل شده، صحیح است و ارجحیت دارد و قائل به وثاقت «محمد بن سنان» است.

«سهل بن زیاد آدمی» هم به همین شکل است. گرچه فرمایشات آیت الله خوئی در این زمینه قدری تعارض دارد. ایشان در یکجا وثاقت او را اثبات کرده و جای دیگر ضعفش را اثبات می‌کند.

یکی از کسانی که در علم رجال تخصص دارد، بنده هستم. بنده خود به روایات «سهل بن زیاد آدمی» عمل می‌کنم. ایشان کثیر الروایه بودند و بزرگان ما به ایشان اعتماد داشتند.

بنابراین ما نمی‌توانیم به این سادگی روایاتی که در مذمت «سهل بن زیاد آدمی» هست را توسط بعضی افراد افراطی مخصوصاً افراطیون حوزه علمیه قم زیر نظر «احمد بن محمد بن عیسی» اعتماد کنیم. لذا روایات هر سه مورد تأیید و قابل عمل است.

مجری:

أحسنتم، طیب الله انفسکم، حضرت استاد از محضرتان تشکر می‌کنم. همچنین از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند تشکر می‌کنم که تا انتهای برنامه همراه برنامه خودتان بودید. ان شاءالله در ماه مبارک رمضان ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید. تا دیدار آینده خدانگهدار

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته